

شیوه‌ها و شگردهای اطناب در درّه نادره

محمدتقی آذرمینا

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

حمید طاهری

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

شهرام فولادی رشت‌آباد

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

(از ص ۷۷ تا ۹۴)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۶/۲۶

چکیده

اطناب یکی از ارکان متون نثر فنی و مصنوع است، از این رو در کتاب درّه نادره نقشی بسزا دارد. میرزا مهدی‌خان استرآبادی (ف ۱۱۷۵ ه.ق) در این اثر نادر سعی دارد تا با بهره‌گیری از انواع شیوه‌های سخن‌پردازی از جمله اطناب علاوه بر نوشتن تحولات عصر نادرشاه (ف ۱۱۶۰ ه.ق)، از سوی مهارت خود را بر فن انشا و شیوه‌های منشیانه و از دیگر سو تسلط خود را مفردات و مترادفات در زبان عربی و اسالیب نگارش نشان دهد. این پژوهش سعی دارد ضمن بررسی و طبقه‌بندی شیوه‌های اطناب در درّه نادره به تبیین این شیوه در نثر فنی کتاب بپردازد.

نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که نه تنها اطناب مؤثرترین شیوه برای بیان مطالب در کتاب مذکور است، بلکه با استفاده از این شیوه آشکار می‌گردد که فنون و صنایع ادبی و تناسبات لفظی و معنوی متناسب با مقتضی حال، چگونه می‌تواند در انتقال پیام مؤثر باشد.

واژه‌های کلیدی: درّه نادره، انواع اطناب، نثر مصنوع و فنی، نثر فارسی قرن ۱۲.

مقدمه

دره نادره اثر میرزا مهدی خان استرآبادی از جمله متون نثر مصنوع است. مراد از سبک مصنوع در نثر «روشی است که بر ایراد صنایع مختلف لفظی و آرایش‌های معنوی و اطناب سخن از راه توصیفات دور و دراز و آوردن امثال و اشعار و شواهد گوناگون از تازی و پارسی نهاده شده باشد» (صفا، ۱۳۷۳، ۲: ۸۸۸). دوره تداول نثر مصنوع قرن ۷ و ۸ است و این نوع سبک با کتاب کلیله و دمنه در اواسط نیمه اول قرن ۶ آغاز شد. علاوه بر نصرالله منشی (فو ۵۸۳ هـ.ق)، بهاءالدین محمد (فو ۵۸۸ هـ.ق)، سعدالدین وراوینی (فو ۶۰۲ هـ.ق)، عطاملک جوینی (فو ۶۸۱ هـ.ق) و وصاف الحضرة شیرازی (فو ۷۲۸ هـ.ق) از معروف‌ترین مؤلفان نثر مصنوع هستند. دره نادره در مورد وقایع دوره نادرشاه به رشته تحریر درآمده است. «قصد اصلی مؤلف تحریر نثر مشکل است و تاریخ‌نویسی برای وی در درجه دوم اهمیت است.» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۵) بی‌شک گرایش شدید میرزا مهدی به استعمال لغات سخت و مهجور عربی و فارسی و صنعت پردازیهی‌های درازدامن موجب گردیده که بزرگان ادبیات و سبک‌شناسی انتقاداتی بر دره نادره و سبک نگارش او وارد کنند. ملک الشعرا بهار ضمن برشمردن عیوب نثر دره نادره، در مورد این کتاب و شیوه نگارش او می‌نویسد:

«نثر دره نادره بسیار پیچیده و متکلفانه و نامرغوب است که تقلید محض از موارد

دشخوار و ناهنجار نثر جوینی و وصاف است.» (بهار، ۱۳۶۹، ۳: ۱۱۱).

فروغی با انتقاد شدیدتری او را گمراه‌کننده و کج سلیقه خوانده است (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۴). با وجود این انتقادات باید توجه داشت که نثر دره نادره یکی از انواع شیوه‌های فنی نثر پارسی است که در جایگاه خود از محاسن ادبی بسیاری برخوردار است. به جرأت می‌توان گفت سطری در این کتاب یافت نمی‌شود که از عناصر بلاغی خالی باشد. تشبیهات و استعارات و اسندهای مجازی و زیبایی آفرینی‌های لفظی و معنوی در نثر این کتاب باعث شده که گاهی نثر آن تا مرزهای شعر پیش برود.

بدیهی است که دقت در این موضوعات اهمیت این کتاب را در ادوار نثر فارسی جلوه‌گر می‌سازد و سهم میرزا مهدی‌خان را در مجموعه نثر فنی و مصنوع فارسی آشکار می‌کند و از سویی ظرفیت و توان فن انشا را برای اغراض و مقاصد مختلف نشان

می‌دهد. بی‌شک از جمله مختصات سبک شخصی مهدی‌خان استفاده ادبی و هنری از اطناب است. اطناب و مقابل آن ایجاز از مباحث بسیار مهم علم معانی هستند تا جایی که حتی از بلاغت‌نویسان، بلاغت را در شناخت موارد کاربرد هنرمندانه ایجاز و اطناب دانسته‌اند. از جمله ابوهلال عسکری می‌گوید:

«بلاغت ایجاز است بدون عجز و اطناب است بدون بطلان.» (عسکری، ۱۳۷۲: ۲۷۰)

از متأخرین هم مرحوم همایی می‌نویسد:

«مبحث ایجاز و اطناب به قدری مهم است که برخی آن را اساس بلاغت شمرده و

بلاغت را به کلام موجز تفسیر کرده‌اند حق این است که اگر تمام بلاغت نباشد

لااقل یکی از ارکان اساسی آن است.» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۳۱)

سکاکی ایجاز و اطناب را مفاهیمی نسبی می‌داند. مفاهیم نسبی یا متضایف مفاهیمی هستند که تعقل آنها وابسته به یکدیگر باشد. برای مثال بالایی و پایینی دو مفهوم نسبی هستند و در کنارهم و با هم قابل فهم هستند. لذا تعقل ایجاز و اطناب نیز منوط به یکدیگرند. کلام مُطَنَّب کلامی است که در مقایسه با کلام دیگری که از آن کوتاهتر است، قابل تعقل می‌باشد. و همچنین کلام موجز کلامیست که در مقایسه با کلام مُطَنَّب قابل درک است. بنابراین هیچ کلامی به تنهایی و بدون مقایسه نه موجز است و نه مُطَنَّب. (ر.ک: سکاکی، بی‌تا: ۲۸۴) سکاکی در ادامه مبنای تمایز و تعریف این دو اصطلاح را عرف قرار داده و می‌نویسد:

«فَالْإِجَازُ هُوَ إِدَاءُ الْمَقْصُودِ مِنَ الْكَلَامِ بِأَقْلٍ مِنْ عِبَارَاتِ مَتَعَارِفِ الْأَوْسَاطِ وَالْإِطْنَابُ هُوَ

أَدَاؤُهُ بِأَكْثَرٍ مِنْ عِبَارَاتِهِمْ...»: ایجاز ادا کردن مقصود است با عباراتی کمتر از حد متعارف

و اطناب ادا کردن مقصود است با عباراتی بیشتر از حد معمول و متعارف (همان: ۲۸۴).

اما اطناب را در کتب بلاغی به انواعی تقسیم کرده‌اند. تفتازانی (فوق ۷۹۲ هـ) به پیروی از خطیب قزوینی (فوق ۷۳۹ هـ) انواع اطناب را ۹ مورد می‌داند شامل: ایضاح بعد از ابهام، ذکر خاص بعد از عام، تکریر، ایغال، تذییل، تکمیل (احتراس)، تتمیم، اعتراض، کثرت حروف (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۴۸۳-۵۰۴). اما مفصل‌ترین بحث درباره اطناب را سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن آورده است. او ابتدا اطناب را به دو قسم «بسط» و «زیادت» تقسیم کرده و در ادامه بیست و یک نوع از انواع اطناب را ذکر می‌کند. او برای

هریک از این موارد بیست و یک گانه، مثال‌های متعددی از قرآن کریم ذکر کرده و به تفسیر آنها می‌پردازد (ر.ک: سیوطی، ۱۳۸۹: ۲۰۵-۲۴۰).
در این مقاله به بررسی اطناب مفید فایده و نوع هنری آن در کتاب درّه نادره می‌پردازیم. لازم به ذکر است پژوهش موجود اولین اثر در زمینه بحث اطناب در درّه نادره و به طور کل بحث بلاغی در این کتاب است.
پیش از بررسی اطناب در درّه نادره به تعریف اطناب، جایگاه آن در بلاغت و انواع آن می‌پردازیم.

۱. اطناب مفید فایده در درّه نادره

۱.۱. اطناب زیاده

اطنابی که مربوط به جمله است، اطناب زیاده نام دارد. در این نوع اطناب نویسنده یا شاعر، الفاظ و عبارات زائد بر معنایی که در جمله بیان شده به کار می‌برد. بی‌تردید الفاظ زائد باید برای اغراضی خاص همچون مبالغه، تأکید، توضیح و... باشند و گرنه اطناب از نوع مملّ محسوب می‌شود. همانطور که در مقدمه گفتیم بلاغت‌نویسان مصادیق متعددی برای اطناب زیاده ذکر کرده‌اند و برخی مصادیق اطناب زیاده را ۹ مورد و برخی دیگر ۲۱ مورد ذکر نوشته‌اند؛ اما اکثر به همان ۹ مورد اشاره کرده‌اند. البته تشخیص و تعیین مصادیق برخی از انواع اطناب زیاده به راحتی ممکن نیست برای مثال: «يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» در کتاب مطوّل از مصادیق تتمیم شمرده شده در حالیکه همین آیه در جواهر البلاغه به‌عنوان شاهد مثال در ذیل تکمیل ذکر گردیده است (هاشمی، ۱۳۸۰: ۴۲۰). در این قسمت پربسامدترین مصادیق اطناب زیاده را در درّه نادره بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم چگونه میرزا مهدی‌خان با هنری که در به‌کارگیری اطناب از خود نشان داده موفق به ایجاد اطناب مفید فایده و بلیغ شده است. در واقع اطناب مفید فایده از مهم‌ترین مختصات سبک شخصی درّه نادره است. به همین منظور ابتدا مصادیق اطناب مفید فایده را تعریف کرده‌ایم و با ذکر شواهدی از درّه نادره و نشان دادن بسامد آنها، به بررسی و تحلیل آنها پرداخته‌ایم.

۱. و به‌خاطر دوستی خداوند اطعام می‌کنند (انسان / ۸)

۱.۱.۱. اعتراض

«آن است که در اثناء بیت یا قرینۀ نثر جمله معترضه یا کلمه‌ای زاید بیاورند که در معنی بدان احتیاجی نباشد.» (همایی، ۱۳۷۵: ۲۳۱) اغراض جملات معترضه در درّه نادره از این قرار است:

۱.۱.۱.۱. دعا و نفرین

در این مورد باید گفت که استرآبادی تنها به ذکر خالی دعا اکتفا نمی‌کند بلکه با این نوع اعتراض، بازی‌های زبانی می‌کند و سجع و جناس می‌سازد:

هریک از عُرر^۱ دُرر^۲ را فیض دَریرش^۳ - دَرّ دَرّه^۴ - عَزّ گرانبهای^۵ ارزانی داشت (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۵)

دل‌های خصوم^۶ خصومت کیش - تَبّاً لَهُمْ^۷ - از تاب توپ بی‌تاب، و بی‌پیاب^۸ و تَبیب^۹ و تَباب^{۱۰} شد (همان: ۲۰۹).

۲.۱.۱.۱. تنبیه

گاهی جمله‌های معترضه برای تنبیه و هشدار دادن نکته‌ای خاص به کار می‌روند (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۰: ۴۱۵).

- بمقتضای شباب^{۱۰} لازمُ الشَّبَاب^{۱۱} - وَ إِنَّ سُرَّ الشَّبَابِ أَشَدُّ مِنْ سُرِّ الشَّرَابِ^{۱۲} -
أَبْوَابِ تَدْبِيرٍ رَأْفَتِ إِبْغَالِ إِبْغَالِ بَرَزْدِ (همان: ۱۵۵).

۱. ج غره، برگزیده

۲. ج درّه، مروارید

۳. ریزان

۴. بسیار باد خیر او

۵. ج خصم، دشمنان

۶. هلاکی باد آناترا

۷. تاب و طاقت

۸. هلاکی

۹. هلاک

۱۰. نشاط

۱۱. همراه جوانی

۱۲. همانا مستی جوانی سخت تر از مستی می

۳.۱.۱.۱. تأکید عبارات پیشین

- ممالک هند برسم ملازمت و اطاعت-أَتَّبِعُ مِنَ الظِّلِّ^۱ - در سایه رایت خورشید^۱ إضائت در آمدند (همان: ۴۹۶).
جمله معترضه «اتبع من الظل» دو کلمه ما قبل خود را (ملازمت و اطاعت) با مبالغه بیشتری تأکید می کند.

۴.۱.۱.۱. اعتراض برای ساختن جناس

- جمیع ممالک آن ضلع تا منتهای قندوز و بعلان و بدخشان بهمدستی تیغ درخشان و قبضه سیف زرافشان- وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبِضَتُهُ^۲ - مسخر گردید (همان: ۴۰۰).

۵.۱.۱.۱. تعظیم و تفخیم کلمه ماقبل

- والی فارس که رُكوب^۳ اَنُوق^۴ با هرات^۵ سُنُّن اختیار کرده بیامردی هُوَ جَای^۶ مَوْجَای^۷ کشتیها- وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي الْمَوْجِ كَالْجِبَالِ^۸ - بیدا^۹ نوردِ بَحْرَةَ^{۱۰} بحر بود (همان: ۵۸۳).

برخی دیگر از جملات معترضه که با اغراض مختلف در کتاب درّه نادره به کار رفته اند، عبارتند از: ۱۱، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۸۱، ۲۴۷، ۵۶۶، ۰۰۰

۲.۱.۱. ایضاح بعد از ابهام

«آن است که معنایی به دو صورت مختلف ارائه گردد: یک بار به صورت مبهم و بار دیگر

۱. فرمانبردارتر از سایه

۲. زمین همه در دست اوست

۳. سواری

۴. ج ناقه، شتر ماده

۵. کشتیها

۶. شتر ماده تیز رو

۷. ناقه تیز رو

۸. آن می برد ایشانرا در موجی چون کوهها

۹. بیابان

۱۰. شهر و زمین

به صورت روشن و آشکار.» (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۴۹۳). همچنین در توجیه وجود ایضاح بعد از ابهام تفتازانی می‌گوید: «به کمک ایضاح بعد از ابهام به موضوعی واحد دو گونه علم پیدا می‌کنیم یکی مبهم و اجمالی و دیگری تفصیلی؛ بدیهی است که دو علم بهتر از علم واحد است.» (همان: ۴۹۳)

اغلب عبارات و جملات ایضاحی در کتاب مذکور بیشتر بعد از کلمات و عبارات مبهم با استفاده از کلماتی چون «یعنی، اعمی و توضیح» آمده است.

- کاخ سرای نابسود^۱ که سر بر ابر می‌سود با کاخ سرنگون^۲ یعنی با خاک برابر شد (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۶۷۰).

[هر طیب حاذقی که] دانای دنی^۳ یعنی فلاطون را نادان دنی^۴ داند... (همان: ۸۵).
و نیز صفحات: ۱۵، ۱۷، ۸۵، ۱۷۰، ۲۲۵، ۲۵۶، ۲۶۱، ۳۱۳ و ...

۳.۱.۱. ایغال

«ایغال در لغت به معنی سرعت در رفتن و اشتغال به علم و دانش و از شهر دور شدن و مبالغه نمودن و در اصطلاح آن است که معنی را پیش از رسیدن به مقطع کلام تمام کنند و چون به مقطع برسند معنایی دیگر بر اصل بیفزایند که در وضوح و روشنی به حسن کلام افزوده آن را تأکید می‌کند چنانچه منوچهری می‌گوید:

گوئی سمندری که به آتش کنی مقام یا مرغ آبئی که به آبت بود مکان

در مقدم جمله جای سمندر و مرغابی معلوم و معنی پیش از مقطع تمام است و جمله «به آتش کنی مقام و به آبت بود مکان» برای زیبایی کلام و تأکید جمله‌های قبل آمده.» (عسگری، ۱۳۷۲: ۳۴).

- فوجی که در دشت رزم از دست قهرمان قهر، آمان یافتند از همان دارالحرب با

۱. نا مستعمل

۲. کاخ سرنگون = خاک

۳. منسوب به دن، خمره

۴. پست و فرومایه

اندوه و کَرْبِ آغاز هَرَب^۱ کرده هر بِطْرِیْقِ^۲ بِطْرِیْقِ گریخت «الْأَوْبُ أَوْبٌ نَعَامَهُ»^۳
(استرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۱۵)

الأَوْبُ أَوْبٌ نَعَامَهُ را برای کسی که در بازگشت شتاب کند، مثال زنند. این مثل در اینجا برای مبالغه در فعل گریختن است و قبل از آن جمله تمام شده است.
و نیز صفحات: ۱۵۷، ۱۸۶، ۲۷۶، ۲۸۲، ۳۰۸ و ...

۴.۱.۱. بدل

بدل تابعی است که می توان لفظ متبوع را حذف کرد و بدل را به جای آن قرار داد.
در میان انواع مصادیق چهار گانه بدل (ر.ک: حسینی تهرانی، ۱۳۶۷: ۶۵۳). دو بدل «اضراب» و «مطابق» بسامد بالایی در این کتاب دارند.

۱.۴.۱.۱. بدل اضراب

اضراب به معنی انصراف و روی برگرداندن است. این نوع بدل معمولاً همراه حرف عطف «بل» به کار می رود:

- آهوچشمانی که چشم شیرگیرشان بر آهوی خطا، خطا و آهو می گرفت، صید گروه کالبهائیم بل کلب هائیم گشتند (همان: ۱۴۲).

در عبارت بالا آهو به ترتیب در معنای حیوان معروف و خطا به کار رفته است.

استرآبادی در توصیف صلح دروغین دولت عثمانی با نادر شاه می نویسد:

- این مصالحه در حقیقت «أَغْرُ مِنَ السَّرَابِ»^۴ بل پل آن طرف آب بود (همان، ۲۹۴).

و نیز صفحات: ۵۹، ۸۱، ۱۴۲، ۲۸۶، ۳۱۷ و ...

۲.۴.۱.۱. بدل مطابق

این نوع بدل در زبان عربی بدل کل از کل نامیده می شود. «مقصود از آن توضیح بعد از ابهام می باشد و فایده اش بیان و تأکید است.» (سیوطی، ۱۳۸۹، ۲: ۲۲۴).

۱. گریز

۲. سرهنگ روم که ده هزار مرد جنگی در زیر حکم او باشد

۳. گریخت مثل گریختن شتر مرغ

۴. فریبنده تر از سراب

- احمد پاشا والی بغداد، با آمداد^۱ و آجناد^۲ بامداد^۳ رومیّه به کرمانشاهان آمده... (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۴۲).
و نیز صفحات: ۱۲۷، ۱۹۷، ۲۵۴، ۲۸۵، ۳۰۷، ۳۴۹ و

۵.۱.۱. تذییل

یعنی «جمله‌ای در پی جمله دیگر آورده شود به طوری که دومی مشتمل بر معنی اوّلی باشد به خاطر تأکید منطوق یا مفهوم آن» (سیوطی، ۱۳۸۹، ۲: ۲۳۵).
میرزا مهدی خان از بین انواع اطناب، در تذییل آیات و امثال عربی مهارت کم نظیری از خود نشان می‌دهد:
- محمد خان از تَسَحَّن^۴ این حال به سجن حیرت درافتاد «فَبِهَتَ الَّذِي كَفَرَ»^۵ (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۴۷).
آیه فوق در تأکید مفهوم جمله ماقبل خود است.
- عاقبت آن گروه باغی^۶ چنار آسا به آتش خویش سوختند و روز زندگی را بر خود تار ساختن «مَنْ شَبَّ نَارَ الْفِتْنَةِ كَانَتْ وَقُوداً لَهَا»^۷ (همان: ۴۷۳)
و نیز صفحات ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۹۱، ۲۱۵، ۲۶۷، ۳۱۹، ۳۴۰ و ...

۶.۱.۱. تکریر

منظور تکرار برخی از ارکان جمله یا کلمات است. «تکرار عبارات و جملات باید برای نکته‌ای همچون تأکید، تقریر، تنبیه و ... باشد در غیر این صورت تطویل خواهد بود نه اطناب.» (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۴۹۵).
اطناب تکریر در کتاب درّه نادره اغلب برای هنرنمایی، تقریر و تحقیر به کار رفته

۱. ج مدد

۲. ج جند، سرباز

۳. مصدر باب افعال، کمک رساندن

۴. نیکو یافتن صورت چیزی را

۵. پس میهوت شد آنکه کافر بود (۲۶۰/ بقره)

۶. تبه کار

۷. کسیکه افروخت آتش فتنه را خود آتش افروزینه آن می‌شود

است. در این کتاب بیشترین بسامد تکرار بلاغی، مربوط به تکرار تمثیلات و تشبیهات برای ادای معنای واحد است.

علمای بلاغت برای روشن شدن این نوع از تکرار مثالی از قرآن کریم ذکر کرده‌اند:

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ وَ لَا الظُّلُّ وَ لَا الخُرُورُ وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ الْأَمْوَاتُ» (سوره فاطر / ۱۹-۲۲) (سیوطی، ۱۳۸۹، ۲: ۲۱۸).

ترجمه آیه: و نابینا و بینا برابر نیست، و نه تاریکی و روشنایی، و نیز سایه و آتشباد، و [دل] زندگان و [دل] مردگان نیز برابر نیستند.

در نمونه‌ای از این نوع تکرار، میرزا مهدی‌خان کتاب خود را با کتاب و صاف چنین مقایسه می‌کند:

- شِبْه^۱ شِبْه^۲ خَرْف^۳ خَرْفِ مُزْخَرْفِ خود را چگونه با جواهر شاهوار این جوهری رَسْتَه^۴ آرَسْتَه^۵ بلاغت، بیک رشته خواهی کشید؟ و خَرَزَاتِ^۶ خَزَعِبَلَاتِ^۷ را با خَرَزَاتِ^۸ همین این معدن فضل و هنر چه نوع خواهی سنجید؟ «لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَ الطَّيِّبُ»^۹، «وَلَا يَشْبَهُ الضَّبَابُ بِالصَّيْبِ»^{۱۰}. يَهْمُورِ^{۱۱} يَهْمَاءِ^{۱۲} را در جنبِ لَالِ^{۱۳} لاله گون و لثالی لالا از جیب درآوردن سبک سنگیست و بیروزِ^{۱۴} تَرَّهَاتِ^{۱۵} و هَوَاهِي^{۱۶} واهی را با پیروزه

۱. مهره سیاه و برآق

۲. مانند

۳. سفال

۴. بازار

۵. آراسته

۶. ج خرزه، مهره

۷. ج خزعل، باطل

۸. جواهر

۹. پاک با ناپاک مساوی نیست (۱۰۰ / مائده)

۱۰. بخار با ابر باران مساوی نیست

۱۱. ریگ بسیار

۱۲. دشت بی‌پایان

۱۳. لعل

۱۴. سنگی سبز رنگ شبیه به زمرد لیکن بسیار کم بها

۱۵. ج ترهه، باطل

۱۶. سخن باطل و لغو

قیمتی و بهرمان^۱ هَرَمَانِ^۲ رُمَانِ^۳ مُضَاهِی^۴ کردن دلیل بی هنگی^۵ (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۴۷).
(۴۷).

استرآبادی در عبارات بالا کتاب خود را شَبَه، خَرَزَه، خَبِیْث، ضَبَاب، یَهْمُور و بیروز می‌داند و کتاب و صَاف را در مقابل آن جواهر شاهوار، طَیْب، صَیْب، لال لاله گون، لئالی، پیروزه و بهرمان محسوب می‌کند.

و نیز صفحات: ۴۵، ۸۱، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۹ و ...

۷.۱.۱. تأکید در مبالغه

یعنی غرض از آوردن عبارات اضافی، مؤکد کردن مبالغه باشد (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۵۲).
نمونه‌هایی از این نوع در درّه نادره چنین است:

- هیچ‌کس از این ماه مُقَنَّع^۶ و فَرَسِ مُصَنَّع^۷ کار بدر تمام و سیر جَوَاد^۸ خوشخرام
توقع نکرد (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۴۶).

در این عبارت بدر به معنای ماه کامل است بنابراین کلمه تمام برای تأکید تمام بودن بدر به کار رفته است و همچنین کلمه جَوَاد ذاتاً به معنای اسب نیک رفتار است لذا صفت خوشخرام برای مبالغه و تأکید به کار رفته است.

و نیز: شام غَسَق^۹ (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۹)، بیاض کافورگون (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۵۷)، بیاض لَهَق^{۱۰} (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۱۹)، لیل مُردن^{۱۱} (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۷۹)،

۱. یاقوت سرخ

۲. نوعی یاقوت

۳. سرخ

۴. تشبیه

۵- هنگ، دانایی و هشیاری

۶. اشاره به داستان ابن مقنن و ماه نخشب است

۷. اسب کند

۸. اسب نیکو روی

۹. تاریکی اول شب

۱۰. سخت سپید

۱۱. تاریکی

بَوارِح^۱ گرم (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۱۹)، دلیران نَهیک^۲ (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۴۳۸).

۸.۱.۱. آوردن صفات متعدد برای یک موصوف (تنسيق الصفات)

معمولاً صفت برای توضیح، تخصیص، مدح، ذم، رفع ابهام، تفصیل، تأکید و... به کار می‌رود (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

استرآبادی در عبارات زیر هنگامی که نادر و سپاهیان از رودخانه پنجاب عبور می‌کردند برای کشتی این صفات متعدد را ذکر کرده است:

– رُکوب سَابِحَات^۳ را به سَابِحَات^۴ تبدیل، و راعب به غَارِب^۵ «آن مرغوب آب»^۶ و مردود خاک و طالب هوا^۷ و مطلوب آتش^۸، سَمَنْدَر خصلت^۹، ماهی طبیعت، مَکْرَمَج^{۱۰} گلوی، تُعْبَان ماهیت^{۱۱}، مُسْتَسْقَى^{۱۲} مزاج، آب بَسْتَر^{۱۳} مدفوق^{۱۳} اندام خشک پیکر، صاف مشرب، درویش سیرت، کشکول شکل، کاسه چوبین هیأت، هواخواه بی اَمَل^{۱۴}، سکندر فعل^{۱۵}، الیاس عمل^{۱۶} که تا خود را شناخت سِبَاحَت^{۱۷} و سیاحت پیشه ساخت.

۱. ج بارح، باد گرم تابستان

۲. دلیر

۳. ج سایحه، اسب

۴. کشتی‌ها

۵. دوش

۶. از اینجا وصف کشتی آغاز می‌شود

۷. چون کشتی‌ها را از چوب می‌ساختند

۸. شاید بعلاقه ضد، که سمندر در آب زبان نمی‌بیند و کشتی در آب

۹. اشاره به کشتی‌های بادبانی

۱۰. تمساح

۱۱. از جهت شکل و مخصوصاً در کشتی‌های فینیقی

۱۲. کسی که دارای بیماری استسقا است

۱۳. کوفته

۱۴. از آنرو که کشتی بادی نیازمند هواست ولی آرزویی در سر ندارد

۱۵. وجه شبه سفر بسیار و سفر دریایی است

۱۶. الیاس در دریاها ست تا درماندگانرا یاری کند و خضر در بیابان‌ها و کوه‌هاست

۱۷. شناوری

بی‌روح و روانی که همیشه روان است و بی‌دست و پایی که با شکم دوان است . خشک مغز تر دامن...عُراب^۱ اسم گشته گذشتند (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۴۹۲).

همان‌طور که در مثال فوق مشهود است نویسنده، با آوردن صفات متعدد برای کشتی ، اطناب ایجاد کرده است؛ اما چون در هر عبارت وصفی تازه و تصویری جدید برای کشتی ساخته اطناب دارای فایده است. و نیز صفحات: ۳۳، ۲۲۶، ۳۰۷، ۳۳۳، ۳۷۴ و ...

۹.۱.۱ مترادف

ذکر کلمات مترادف برای هنرنمایی و ایجاد تناسبات لفظی همچون جناس و سجع است. علاوه بر این استرآبادی بدین وسیله مهارت و تسلط خود را بر لغات عربی و فارسی نشان می‌دهد:

- عبدالله پاشا با اتباع و اشیاع، شیاع و ضرام بروق سیف مذرب^۲ و صید فوج مذرب^۳ گشته مقطول شد و حبل حیاتشان مقطوع و مقطول گردید (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۶۴). در این عبارت کلمات اتباع و اشیاع (=پیروان) و شیاع و ضرام (=هیزم) و مقطوع و مقطول (=بریده) مترادف هستند.

و نیز صفحات: ۵۵، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۴۷، ۲۲۳، ۲۷۵، ۳۸۳ و ...

۲.۱ اطناب بسط

در این نوع با بسیار کردن جمله‌ها مواجهیم و معمولاً آیه زیر در کتب بلاغی به‌عنوان مثال برای اطناب بسط ذکر می‌گردد: «وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (فصلت/ ۷-۶) بدیهی است که در بین مشرکان هیچ زکات دهنده‌ای نیست ولی نکته این تعبیر (لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ)، تشویق مؤمنین بر اداء آن و بر حذر داشتن آنها از ترک زکات است (سیوطی، ۱۳۸۹: ۲۰۶). در درّه نادره اطناب بسط با مقاصد مختلفی به‌کار رفته است:

۱. یکی از نام‌های کشتی

۲. شمشیر زهر دار

۳. کارآموده، ورزیده

۱.۲.۱. بسط جملات در مقام مدح و ستایش

استرآبادی در مدح و صاف - مؤلف تجزیه الامصار - چنین می‌نویسد:

- و در احیاءِ رُفات^۱ اَمواتِ کلام از دم سحر بیان به‌اظهار معجزات عیسی مریم پرداخت الحق از بدو گهر زائی عَمّان ابداع، مَر یم فضایل را چنین گوهر عالی گوهر^۲ غالی^۳ به کنار نیامده (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۰).

و نیز صفحات: ۱، ۱۴، ۵۳۹، ۵۴۰، ۶۳۸ و ۶۴۲ و ۰۰۰ .

۲.۲.۱. در مقام ذم

در عبارات زیر در مقام ذم و نکوهش اواخر حکومت نادرشاه می‌نویسد:

- سکندر شکوهی که در آینه پیشانی نقش «خائنه الأَعینِ وَ ماتخفی الصدور»^۴ می‌دید مانند چراغ زیر پای خود ندیدی و دارا درایتی که از حدّت ذهن و جذب فِطْنَت و طبعِ حَدِث^۵ از حدیث^۶ حوادثِ حَدِث^۷ و قدیم خبر می‌داد و اسرار سرائر^۸ از اسرار^۹ و آساریر^{۱۰} درمی‌یافت درک بدیهیات نکردی. یگانه‌ای که ثانی^{۱۱} اثنین^{۱۱} عقل اوّل بودی و بعقل عقيله^{۱۲} کشف عواقیل^{۱۳} امور و دفع عراقیل^{۱۴} دُهور^{۱۵}

۱. ریزه و شکسته هر چیز

۲. اصل و نژاد

۳. گرانبها

۴. نگاه‌های دزدیده و آنچه پوشیده می‌دارند سینه‌ها

۵. خوش سخن

۶. داستان

۷. نو

۸. ج سریره، راز شکن‌های پیشانی

۹. ج سرّ، خط‌های کف دست

۱۰. ج سرر

۱۱. همتا، نظیر

۱۲. گرامی ازهر چیزی

۱۳. ج عاقول، کار پوشیده و درهم

۱۴. کارهای دشوار

۱۵. ج دهر

نمودی چنان در عِقال^۱ حیرتِ اِعتقال^۲ یافت که حسن مآل از سوءِ خِتام بازشناخت
(همان: ۶۴۷).

و نیز: ۱۰۸، ۶۴۳، ۶۴۷ و ۶۵۸ و ۰۰۰۰۰.

۳.۲.۱. در مقام بیان حوادث مهم تاریخی

نویسنده در بیان استیلای افغانه بر شهر اصفهان و مفاسد آنها در این شهر به تفصیل
می‌نویسد: «در اصفهان که اَبْدًا اَلْأَبَاد^۳ آباد باد بادِ بلا وزیدن گرفته غَلَاءِ^۴ غَلَّه و غُلُو^۵ غَلَاءِ^۶
عِلَاوَه^۷ و عِلَاوَه^۸ عَلَّتْ شد و در شدتِ نُوع^۹ نوعی آثار «لَا يُسْمِنُ وَ لَا يُعْنَى مِنْ جُوعٍ^{۱۰}»
ظاهر کرد که از فقدان قُوت^{۱۱} قُوتِ قُوت گشته آکِل و مَأْكُول از آکِلِ مَأْكُول که بقای
آبدان بدان موکول است حِرمان^{۱۲} گزیدند.» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

از موارد مهم این نوع اطناب، بیان عروسی رضاقلی میرزا فرزند نادرشاه است. او در
ضمن ذکر این واقعه به وصف زمستان، طبیعت، آسمان، ثوابت و سیارات، مرغان و
پرندگان، آواز سازها و مطربان، حمد خداوند و مدح رسول (ص) درج اشعاری از شاعران
و در مورد زوجیت در عالم ماده نیز به بیان مطالبی پرداخته است (ر.ک: استرآبادی، ۱۳۸۷:
۲۵۴).

و نیز صفحات: ۱۷۶، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۲۱، ۲۳۴، ۲۴۴ و ۰۰۰۰.

۱. پابند

۲. بسته شدن

۳. همیشه

۴. گرانی

۵. در گذشته از حد

۶. گرانی

۷. آنچه زیاده باشد بر هر چیز

۸. سرباری

۹. تشنگی

۱۰. نه فربه کند و نه کفایت کند گرسنگی را

۱۱. غذا

۱۲. بی بهره ماندن

۴.۲.۱. مناظره

«مناظره را نیز می‌توان یکی از شیوه‌های اطناب بسط به حساب آورد زیرا نویسنده با بهره‌گیری از آن به هنرنمایی و انشانگاری ادبی می‌پردازد» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

از جمله مناظرات موجود در کتاب مناظره استرآبادی با دوات است:

- با دوات گفتم‌ای آن که از لیفه^۱ لیاقت و لیاق^۲ لیاقت^۳ بر گیسوان شواهد شهید^۴ کلام سخن و نواهد^۴ ناهید^۴ نهاد^۴ عبارت عبیر و عنبر آمیخته و در مشکوی^۵ مشکبوی اوراق خطایی^۶، طرف رخسار^۶ فرنگی نژاد^۶ بیان را زلف زنگی آویخته‌ای خامه^۶ خام دست رد^۶ بر سینه زد باری تو یاری پیش گیر... دوات چون این مقال شفت پوز^۷ به پوزش گشوده گفت: هیئات مرا پژوهیدگی خاطر از تو بیش است (همان: ۵۸-۵۹) و نیز صفحات: ۵۱، ۵۴ و ۱۱۴.

۵.۲.۱. توصیف

در توصیف فرش‌های کشمیری چنین می‌نویسد:

- فروش^۸ کشمیری که فر و شکوه آن در فصل ربیع فروش کوه و دشت^۹ را پامال خجلت ساخته و بهارستان خلد در پیش بهاریاتش^{۱۰} از شرمساری رنگ باخته و گل‌های طری^{۱۱} خود را در عداد خاربوته‌های آن شمردی بلکه از انفعال سر به زیر افکنده «أدَلُّ

۱. آنچه در دوات نهند از لاس و موی و جز آن

۲. آب دوات

۳. زیبایی در شمایل

۴. ج ناهد، زن برآمده پستان

۵. حرمسرای پادشاهان

۶. کاغذهایی که به نام کاغذ چینی معروف بود

۷. گرداگرد دهان

۸. ج فرش

۹. مقصود سبزه‌ها است

۱۰. ج بهار، منسوب به بهار، گل و سبزه

۱۱. تر و تازه

مِنْ الْبَسَاطِ^۱ نقش قالی شمردی مخمل از رشک او بیخواب بود و قالی از غم در تب و تاب و باقی نفائس بی‌قیاس بساحت حصول وصول یافت. (همان: ۴۵۰-۴۵۱) و نیز صفحات: ۶۱، ۷۲، ۷۵، ۸۵، ۹۸، ۱۰۴ و

نتیجه

اطناب یکی از پایه‌های اساسی و مؤثر در انشاء نثرهای مصنوع است. این عنصر بلاغی در یک تقسیم‌بندی کلی به زیاده و بسط تقسیم می‌شود. اعتراض، ایغال، تذییل، تأکید در مبالغه، تکریر و ... از انواع اطناب زیاده محسوب می‌گردند. بسط و گسترش جملات در مقام مدح و ذم، بیان حوادث تاریخی، توصیف، مناظره و ... در کتب بلاغی در ذیل عنوان اطناب بسط ذکر می‌شود. استرآبادی به دلیل تسلط بر معانی مجازی و حقیقی لغات زبان عربی و فارسی با بهره‌گیری از شیوه‌های اطناب و انواع آن در انشاء نثر مصنوع مهارت خوبی را از خود نشان می‌دهد. نویسنده در این اثر ادبی-تاریخی علاوه بر تحریر حوادث تاریخی عصر نادر شاه، با استفاده از انواع اطناب برجستگی خاصی بر اثر خود می‌بخشد و نثر خود را گاهی تا حد شعر بالا می‌کشد. همچنین با شیوه اطناب زمینه را برای حضور سجع، جناس و سایر تناسبات لفظی فراهم می‌سازد. او با اقتباس از آیات و امثال عربی و فارسی به صورت تذییل و جملات معترضه نسبت به تزیین و اتقان اثر خود کوشیده است و درج اشعار فارسی و عربی زیبایی و حلاوت خاصی به اثر او بخشیده است.

منابع

- قرآن کریم
استرآبادی، مهدی‌خان، (۱۳۸۷)، درّه نادره، به تصحیح سید جعفر شهیدی، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، صص ۴-۶۴۷.
بهار، محمد تقی، (۱۳۶۹)، سبک‌شناسی، ج ۳، چاپ پنجم، امیرکبیر، تهران، ص ۱۱۱.

۱. خوار تر از گستردنی، چه آنکه همیشه گسترده است و بر آن پا می‌نهند

- تفتازانی، سعدالدین، (۱۳۸۷)، *المطول*، چاپ اول، مطبعه الستاره، بیروت، صص ۲۱۹-۵۰۴.
- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۷۴)، *اسرار البلاغه*، ترجمه جلیل تجلیل، چاپ چهارم، دانشگاه تهران، تهران.
- حسینی تهرانی، سیدهاشم، (۱۳۶۷)، *علم النحو، انتشارات المفید*، قم، صص ۱۴۲-۶۵۳.
- رضانژاد، غلامحسین، (۱۳۶۷)، *اصول علم بلاغت در زبان فارسی*، الزهراء، تهران.
- سکاکي، ابویعقوب یوسف، (بی تا)، *مفتاح العلوم*، مکتبه التوقیفیه، قاهره، ص ۲۸۴.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، (۱۳۸۹)، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، ج ۲، چاپ هفتم، امیر کبیر، تهران، صص ۲۰۵-۲۴۰.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۴)، *معانی*، چاپ نهم، میترا، تهران، صص ۵۸-۴۵۱.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۳)، *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ سیزدهم، ج ۲، فردوس، تهران، ص ۸۸۸.
- عسکری، ابوهلال، (۱۳۷۲)، *معیار البلاغه*، ترجمه دکتر محمد جواد نصیری، دانشگاه تهران، تهران، صص ۲۷۰-۳۴.
- گرگانی، شمس العلماء، (۱۳۷۷)، *ابدع البدایع*، به کوشش حسین جعفری، احرار، تبریز.
- هاشمی، احمد، (۱۳۸۰)، *جواهر البلاغه*، ترجمه حسن عرفان، ج ۱، چاپ دوم، نشر بلاغت، قم، صص ۴۰۰-۵۸۳.
- همایی، جلال الدین، (۱۳۷۰)، *معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت بانو همایی، نشرهما، تهران، ص ۱۳۱.
- همایی، جلال الدین، (۱۳۷۵)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ دوازدهم، هما، تهران، ص ۲۳۱.